

چشم انداز

# درخت هم ثابت نیست

[لئوپولد کالیاتیمه موریانی]

اگر به این نتیجه قطعی رسیده‌اید که اوضاع‌اوضاع خرابی بی‌ریخت است و دیگر نمی‌شود برای شما کاری کرد، به درخت بیرون از خانه‌تان نگاه کنید. او به هیچ وجه شیشه درخت‌دیزیر نیست. نگاهش کنید! از آن چهار نگاه تاکنون، هیچ دو غروب



آفتابی مثل هم نبوده‌اند. همه چیز، از جمله خود شما دائم در حال تغییر هستید. یک روز با عده‌ای از شاگردانم در ساحل دریا قدم می‌زدیم. یکی از آنها ستاره دریایی پر و خشکیده‌ای را برداشت و با احتیاط زیاد، آن را به آب برگردان و گفت: «حیوانکی خشکیده بود، اما وقتی دوباره خیس بشود، جان می‌گیرد.» بعد کسی فکر کرد و گفت: «آقا شاید ما هم به خشکالی افتاده‌ایم و فقط به کمی رطوبت احتیاج داریم تا دوباره جان بگیریم.» نزدیک بود از خوشحالی غش کنم. یک مژ می‌تواند ما را برگرداند. خودخواهانه یک سال خنجره پاره کردم که همین رو بهتون یاد بدم! از من می‌شنوید، اگر می‌خواهید در زندگی سرمایه‌گذاری کنید، روی نیروی سرمایه‌گذاری کنید. هیچ وقت ندیده‌ام که فریب پیدا کنم درباره مرگ نگران بشوم چون زندگی‌ام با وجودی شلوغ بوی است! مرگ را به حال خودم بگذارید، چون چه خواهید چه نخواهید، می‌آید و از شما هم

حاجه نمی‌گیرد. ابتدا هم تصور نکنید که بالاخره زندگی آرامی خواهید داشت. آرامش فقط در قریب‌انگاری به دست می‌آید. زندگی چون دلم تغییر می‌کند، شما هم باید مدام خود را با تغییرات سازگار کنید و این یعنی که دائم باید با وضعیت‌های جدید روبه‌رو شوید و این نمک زندگی است. مادام که درگیر روند شدن، هستید، توفیق وجود ندارد. تقدیر شما این است. شما فرشته‌اید. حتی اگر خودتان متوجه نشده باشید! ولی چه فرمایید! هر روز روز تازه‌ای است. هر گلی تازه است. هر چه‌ای تازه است. هر چیزی در دنیا تازه است و هر صبحی از زندگی شما تازه است. یک توفیق در زین بودم و تازه آنجا کشف کردم که ریختن آب در قوری، چقدر فشنگ است! زاپنی‌ها را برای جای درست کردن، شرفیانی دارند. آنجا زین لاجینی می‌نشینیم و می‌زبان با یک ملافه، آب بر می‌داشت و در قوری می‌ریخت و همه در سکوت کامل، به صدای آب گوش می‌دادند. صدای فوق‌العاده فشنگی بود. من تعجب

نویسنده

[ارژنگ مانی]

# جوانی، شغل و برج‌هایی که باید

## محکم باشد

وقتی یک جوان، خیلی روشن و واضح می‌گوید امروز، آینده فراوان است و بعد تعریفی انتزاعی از آینده می‌دهد که: «باید برج زندگی‌ات از پایه چنان محکم باشد که فردا بتوانی با اطمینان، از آن بالا منظره‌ای چشم‌گشا تماشا کنی» این یعنی آینده. به هر حال مسئله فکر می‌کنی که اشتغال را این‌چنین برای همه جوان‌ها از آن طور که باید، به نظر نمی‌رسد چه پسند یا محکم بنا کردن پایه‌ها و ساختن آن که باید تا تریا برود می‌هیچ انتزاعی.

● **عمومیادگار**  
برخی از جوان‌ها فکر می‌کنند، هر آنچه مورد نیاز باشد در خواستار است و از آن جمله «شغل» بسته‌ای است که روزی از آسمان خواهد افتاد آن هم درست جلوی پیشانی، تعدادی از این گروه، عمومی‌ادگارهایی هستند که نمی‌دانند خواهند یا بیدار. این هم نیستند. امروز نشد، فردا، بی‌خیال. برخی هم حوصله‌شان سر می‌رود. برخی هم گاهی نگران می‌شوند، اما باز چشم می‌دوزند به آسمان تا بلکه آن بسته بیفتد.  
● **مهیار ملکی، ۲۲** ساله می‌گوید: «شغل»؟ خوب بالاخره جور می‌شود دیگر!  
● **چطور جور می‌شود؟**  
... خوب جور می‌شود. برای همه چطور جور شد؟ بدون شغل که نمی‌توانیم. منتظریم ببینیم چه می‌شود. (رقابتش از داخل پرید مشکلی رنگی صدایش می‌زند با بوق و داد و هوار) بیخوشید، باید برم. الان خیابان را می‌گذارد روی سرتشان. فعلاً که خوش می‌گذرد. حالا به شغل هم می‌رسیم!  
● **مهیار در زمینه‌ای از صدای بوق و سر و صدای رفقاً، از همان نزدیک ماشین تقریباً داد می‌زند:** می‌می دونه چی پیش میاد!

● **تفسیر مداری**  
برخی از جوان‌ها خیلی جدی به شغل و به آینده‌شان فکر می‌کنند. این خوب است. آینده‌نگری و برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف ضروری است. این میان، فقط یک مشکل وجود دارد. به

که رشته‌ای بخوانم تا بیکار نمانم. من هم از روی علاقه این رشته را انتخاب کردم و لیسانس گرفتم. هیچ‌کجا هیچ برنامه‌ای برای اشتغال ما ارائه ندادند. است. حالا من خیلی از دوستانم بیکاریم. چرا کسی به فکر اشتغال ما نیست؟  
- خودتان اقدامی کرده‌اید؟  
- وقتی زمینه‌ای نیست و ایجاد نشده، کجا دنبال شغل بگردیم؟  
- حالا چه خوانده‌اید؟  
- ادبیات.  
● **رویاها می‌زنند**  
برخی دیگر از جوانانی که خیلی جدی به فکر شغل و آینده‌اند، چارچوبی جدی برای خودشان رسم کرده‌اند. شغل مورد نظر آنان هم مشخصه‌های کاملاً روشنی دارد. برای مثال فاصله از منزل تا محل کار ۱۱ کیلومتر، میزان کار ۱۱ ساعت، میزان حقوق ۱۱ هزار تومان. آنان فقط دنبال این جور شغلند نه هیچ شغل دیگری.  
امین رحمانی می‌گوید: شغل که زیاد است اما من نمی‌توانم و تم را سر هر شغلی تلف کنم. کار باید با تحصیلات و خواسته‌های منطبق باشد. پیشنهاد شغلی زیاد داشته‌اید؟  
- بله و ولی شغلی نبوده که مرا راضی کند.



● **ملا؟**  
- یک جا رفته. گفته بودند مهندس و تکنیسین می‌خواهند. گفتند سابقه کار نداری، می‌توانیم به عنوان تکنیسین قرارداد بپندیم. حقوق خیلی کمی هم داشت. این جور شغل‌ها فایده ندارد. فکر نمی‌کنید بالاخره باید از جای شروع کنید تا تجربه کاری کسب کنید.  
- این همه درس را پس برای چه خوانده‌ام؟  
- کار عملی با آنچه که به صورت تئوری در دانشگاه می‌خوانیم تفاوت دارد و گذشته از آن، ریزه کاری‌ها و مسائلی هست که باید در محیط کار یاد گرفت.  
- این مشکل را باید مسئولان حل کنند نه من.  
● **دونه**  
برخی از جوان‌هایی که خیلی جدی به شغل و به آینده‌شان فکر می‌کنند، ابتدا هم سختگیر نیستند. یک موضوع هم برایشان مهم است: برای حرکت در مسیری، به هر حال باید اولین قدم را برداشتی. حرکت آنان، هر چند آهسته کند است، اما در مسیری مشخص پیش می‌روند تا به نقطه‌ای برسند که مطلوب است. آنان، در زمان راه به پله‌های نمی‌کنند. مصطفی حمیدزاده می‌گوید: گفتمند این اداره آبدارچی

می‌خواهد. من هم که دنبال شغلی می‌گشتم، تازه فوق دیپلم برق گرفته بودم. رفتم، قبول کردند. گفتم شکر. ولی حالا بعد از دو سه سال جزو تکنیسین ما هستیم. ترم آخر کارشناسی ام. دلم می‌خواهد ادامه تحصیل دهم. کارم را هم دارم.  
- تحصیل و کار با هم سخت است؟  
- سخت هست ولی خوب. باید بتوانی سختی‌ها را تحمل کنی تا پیشرفت کنی. تجربه کاری خوبی دارم. مدرکم را هم بگیرم، اوضاع بهتر می‌شود، شکر.  
- توفیقی از کسی نداری؟  
- نمی‌شود که کسی توفیق نداشته باشد. اما به نظر من باید اول از خودت توفیق داشته باشی بعد از دیگران.  
- می‌دانید، به عقیده من زندگی چیزی شبیه برج است. باید پایه‌هایش را محکم کنی تا صاف برود بالا همین امروز، آینده‌دوروست و اگر می‌خواهیم فردا از یک پنجره با خیال راحت، چشم‌انداز شگفتی را تماشا کنیم، باید اول برج زندگی‌مان را محکم و صاف بسازیم.

● **آخر خوش شانسیم!**  
دو دسته از جوان‌ها دچار آخر خوش شانسیم اند به دو معنا. دسته اول آنها که منتظر بسته «شغل» مورد علاقه بودند و درست افتاده جلوی پیشانی و دسته‌ای دیگر که تعدادشان بسیار بیشتر از دسته اول است، جوان‌هایی که به دست شانس و حتی با وجود توفیق کم، هنوز هیچ شغلی به دست نیاورده‌اند.  
● **یک مسئله جدی**  
می‌دانیم اشتغال، مهمترین مسئله جوانان کشور است. می‌دانیم که مسیر دانشگاه و صنعت و به طور کلی مسیر دانشگاه و رابطه بازار کار ساده‌تر است و دست‌انداز، می‌دانیم اشتغال جزو وظایف دولت است و البته حل مشکل بیکاری یکی از اولویت‌های دولت نهم شده است و البته هم از هر کس در هر شرایطی باید توفیق پیدا داشته باشیم. می‌دانیم جوانان ما جزو باهوش‌ترین، مستعدترین، لایق‌ترین و نجیب‌ترین جوانان دنیا هستند. می‌دانیم که این همه را جوانان خوب می‌دانند. به آنان برخوردیم و وقتی که نتوانیم با رشته تحصیلی‌شان در زمینه شغل آینده‌شان اما همچنان، تصور و حساسیت ناپذیر، مسیر زندگی‌های ما می‌کنند به هدفی که دارند، برسند. یک وقتی که مجبور شویم سخت کاری را تحمل کنیم تا مگر با اثبات شایستگی‌شان، یک گام به جلو بردارند، اما شنب‌ها کاری می‌کنند روزها در سر می‌خوانند. این همه را می‌دانیم، اما دلمان می‌خواهد اشتغال خوب یا درم‌آگاهی؟ که دست کم چارچوب آینده‌ای را باز و به این رنگ می‌دهد، برای جوانان ما هوش، مستعد، لایق و نجیب، به یک رویا تبدیل نشود.

Advertisement for Gholle water. Features a large bottle of water and a glass of water with ice. Text includes: 'آب معدنی قله طبیعی', 'با آب سالم...', 'با آب معدنی قله املاح مورد نیاز بدن را تامین کنید.', 'آب معدنی قله حاوی آهن، روی، کلسیم، فلوراید و سیلیس', 'حاوی سیلیس', 'Gholle', 'تلفن دفتر مرکزی: ۰۳ - ۴۴۷۶۹۲۰ (۰۲۱)'.

Advertisement for Karos clothing. Features a dark suit jacket with a gold brooch. Text includes: 'clothing for the well-dressed', 'Karos', 'شعبه کاروس دولت افتتاح شد', 'نشان خیابان شبید گلاهدوز، نبش خیابان معتقد', 'دفتر مرکزی: ۰۲۱-۲۲۰۱۶۳۱۶', 'کاروس پوشاک شیک پوشان'.